

نقدی بر «بیانیه ی جمعی از اهالی هنر و فرهنگ کشور»

امین حسوری amin.hosuri@gmail.com

مقدمه: در واکنش به بحران جاری در ایران و در حمایت از حق قانونی مردم برای برخورداری از انتخاباتی سالم و صیانت از آرایشان، روز گذشته متنی با عنوان «بیانیه ی جمعی از اهالی هنر و فرهنگ کشور» در برخی از رسانه ها انتشار یافت که امضای بسیاری از شخصیت های نامدار عرصه ی امروز هنر و فرهنگ ایران را در پای خود دارد؛ بزرگانی نظیر عزت الله انتظامی، رخشان بنی اعتماد، کیانوش عیاری، حسین علیزاده، داریوش مهرجویی، پرویز شهبازی، محسن مخملباف، لیلی گلستان، مرضیه برومند، پرویز کیمیاوی، حسام الدین سراج، فرخنده آقایی، فاطمه معتمد آریا، پرویز تناولی و

نظر به تداوم وضعیت بحرانی در کشور و ضرورت حمایت های قاطعانه و گسترده از مبارزات آزادی خواهانه ی مردم، طبعاً بحث و دیالوگ عمومی در مورد شیوه های موثر چنین حمایت هایی می تواند سازنده و راهگشا باشد. اما از آنجا که چنین مسئولیتی خواه ناخواه مستلزم تلاش برای بازتاب داخلی و جهانی شرایط واقعی جاری در ایران و به ویژه سرکوب های غیر انسانی شهروندان حق طلب آن است و چنین موضوع مهمی متاسفانه در متن این بیانیه بسیار محو و کمرنگ دیده می شود، لازم دیدم به عنوان یک شهروند ایرانی، نقدی را که از این زاویه متوجه بیانیه ی فوق می بینم، در قالب نامه ای خطاب به امضاء کنندگان محترم بیانیه، به روشنی بیان کنم. ناگفته پیداست که این نقد با همه ی عریانی اش، به هیچ روی قصد نادیده گرفتن اهمیت و ارزش کار این عزیزان را ندارد، بلکه به قصد کمک به شفاف سازی وضعیت حاضر و بهبود و تعمیق تلاش های جمعی ضروری و پیش روی همه ی ما انجام می گیرد.

دوستان و سروران گرامی،

با سپاس از همت و تلاش تان در جهت پاسداری و حمایت از مردم

پیش از هر چیز باید بگویم که من به واسطه ی آثار ارزشمندتان، بسیاری از شما را دوردور می شناسم و در فرهنگی تنفس کرده ام که بخش مهمی از آن با تلاش های مرارت بار، ولی عاشقانه و خستگی ناپذیر شما و همکاران تان خلق یا پاسداری شده است. بدین لحاظ احترام زیادی برایتان قائلم. در عین حال به عنوان جوینده ای که دستی ناچیز در نوشتن دارد، به ارزش و کارکرد اجتماعی و انسانی والای هنر و فرهنگ واقفم و از این نظر خود را دور از دغدغه های فرهنگی شما و بیرون از این حوزه حس نمی کنم. بنابراین امیدوارم این متن انتقادی را نقدی دوستانه و از درون تلقی کنید، نه به مثابه تقابلی بیرونی و یا خرده گیری غرض ورزانه و نیز امیدوارم زمختی کلام مرا به پای دشواری زمانه ی ناهمواری بگذارید که گاه مسئولیت هایی فراتر از حد توانمان بر دوشمان می نهد.

بیانیه ی قبلی تان در مورد ضرورت شرکت در انتخابات را امضاء نکردم، ولی ترجیح دادم در آن فضای پراالتهاب، دلایلم بر این امتناع را ذکر نکنم تا به سوءتفاهم ها یا دلسردی های رایج دامن نزده باشم (گر چه پیش از آن دیدگاهم پیرامون انتخابات را در خلال مقالاتی منتشر کرده بودم)؛ اما چون دیالوگ را بر کناره گرفتن ترجیح می دهم، بیانیه ی دوم و دعوت به امضاء کردن آن را نتوانستم بی پاسخ بگذارم؛ بنابراین انتقادم را به اختصار و صراحت مطرح می کنم، با این امید که پرسشی برانگیزد و به رشد گفتگویی عمومی پیرامون مسئولیت های انسانی ما در مواجهه با شرایط تاسف بار کنونی یاری برساند.

دوستان گرامی، لطفاً یک بار دیگر سراسر متن بیانیه را مرور کنید؛ آیا هیچ نشان و اشاره ای (نه حتی اعتراضی) به کشتار و سرکوب وحشیانه ی مردم در روزهای اخیر در آن می بینید؟! اکنون دیگر موضوع - بر خلاف آنچه در این متن تصویر شده - تنها محدود به نتیجه ی انتخابات و رقابت های سیاسی نامتعارف میان دو جناح رقیب نیست. موضوع ستم موحشی است که در این چند روز به مردم ما رفته و بر این اساس موقعیت حاضر بسیار فراتر از آن جدال انتخاباتی است. به طبع وظیفه ی هر انسان آزاده ای است که به روشنگری پیرامون ابعاد دهشت بار این ستم و دادخواهی بی صدایان برخیزد. بی گمان تمامی شما عزیزان که این متن را امضاء کرده اید، این حوادث را دیده اید و لمس کرده اید و مانند من و دیگران اشک ریخته اید و همچنان بغض در گلو دارید. در این صورت و درست به همین دلیل باید به شما یادآور شد که متاسفانه شما نیز در عمل با جان باختگان دلیر و بی گناهی که برای احقاق حقوق پایمال شده ی خود و همه ی مردم، قربانی خشونت عریان و تصلب نظم مستقر

شدند، ناخواسته به سان خس و خاشاک رفتار کرده اید. چگونه؟! به سادگی، با نادیده گرفتن آنها در متن خود (گیریم با هر مصلحت یا محدودیتی). آنها در «متن شما» همان قدر غایب و حاشیه ای هستند که در «متن رسمی» تحمیل شده از سوی حکومت. شما هم در متن خود هیچ اشاره ای به وجود نابود شده ی آنان نکرده اید و این چیزی نیست جز تحریف حقیقت. یعنی همصدا شدن با دستگاه تبلیغاتی سیستمی که با اوباش خواندن کشته شدگان، قتل فجیع آنان را قابل اغماض و «ناهست» نمودنشان را بی اهمیت قلمداد می کند، همان گونه که با دزدیدن آرایشان، بودنشان و خواست هایشان را نادیده گرفته است (اگر چه این مشابهت ناخجسته در کردار، تفاوت عظیم در نیت ها و خواسته ها و نیز محدودیت های اجباری حاکم بر کردار شما را پنهان نمی کند).

گمان می کنم بسیاری از شما امضاء کنندگان این بیانیه با آرای میشل فوکو آشنا هستید و یا به هر حال می دانید که برای بازتولید «سلطه»، مکانیزم های متعددی در سطح خرد و کلان وجود دارد. وظیفه ی «روشنفکر عمومی» شناسایی و شناساندن این مکانیزم ها و توهم زدایی از «عرصه ی عمومی» و شفاف سازی گفتمان های رایج است. آیا متن اخیر شما در چنین جهتی قابل ارزیابی است؟! یا به عکس، ناخواسته در جهت تحریف واقعیت و یا غیرشفاف کردن حوزه ی عمومی عمل می کند؟! تاکنون حتی بنا بر آمار «رسمی» اعلام شده از تلویزیون دولتی هم، 7 نفر از این «اوباش» یا «خس و خاشاک» ها جان باخته اند. در حالیکه گزارش های گروه های مستقل فعالین حقوق بشر، حداقل تعداد قربانیان را تا عصر روز 3 شنبه، 32 نفر برآورد کرده اند. این در حالی است که با اختلال عمدی دستگاه دولت در تمامی ابزارهای ارتباطی و نیز محدودیت های تحمیل شده بر خبرنگاران، خبر رسانی ها چه در سطح داخلی و چه در مقیاس جهانی با دشواری و با ابهام فراوان روبرست و سرکوب مردم (به ویژه در شهرهایی غیر از تهران) با نوعی بایکوت خبری همراه شده است. از این رو ذکر مستقیم و تأیید خبر کشتار و سرکوب وحشیانه ی مردم در بیانیه ی شما (چیزی که قاعدتا خلاف مشاهدات شما هم نبوده است)، می توانست سندی زنده - و در عین حال تاریخی - از یک فاجعه ی در حال وقوع باشد، تا شاید بتواند صدای مبارزه ی نابرابر و تراژیک مردم ایران برای دموکراسی را به نحو موثرتری به گوش همگان برساند و همبستگی و حمایت جدی تری را در هر دو سوی مرزها موجب شود اما شما در این متن متاسفانه روی سخن تان نه با مردم ایران و جهانیان، بلکه تنها با همان مراجع اقتداری است که در عین ستمکاری و بیداد، هیچ شکایتی را بر نمی تابند و حتی دادخواهان را به خضوع بیش از حد و خودسانسوری وامی دارند.

به شخصه در سال های اخیر با کمی تمرکز وسواس گونه بر ساز و کار رسانه ها به این باور رسیده ام که گفتن بخشی از حقیقت، گاهی به مراتب مضرت تر و خطرناک تر از دروغ گفتن یا سکوت کردن است، چون به تحریف حقیقت می انجامد. در شرایط دروغ یا سکوت، مخاطب همواره از این امکان برخوردار است که آن جای خالی سکوت و یا آن منطق ناموجه دروغ را با جستجو در منابع دیگر و تأمل بیشتر پر کند. اما وقتی کسی بخشی از حقیقت را می گوید، به اعتبار درستی آن بخش، در مخاطب این اطمینان توهم آمیز را بر می انگیزد که تمامی حقیقت را در مورد موضوع مورد بحث بیان کرده است. این دقیقا همان کاری است که رسانه های بزرگ توده ای (mass media) انجام می دهند: از یک سو با پوشش خبری تمامی وقایع جاری، وجهه ای عمومی از بی طرفی و کارکرد دموکراتیک کسب می کنند، و از سوی دیگر گزارش های خبری و حتی تحلیل های سیاسی شان عمدتا محدود و سطحی و یا ناقص و مخدوش است. اما در عین حال به یاری همان مکانیزم روانی یاد شده و نیز با بهره گیری از وجهه ی عمومی مقبول خود، می توانند این ناکارآمدی ها یا سوءنیت ها را بپوشانند و حتی به عنوان تنها مرجع معتبر برای حقایق و رخدادهای گوناگون جهان مورد استناد قرار گیرند. (برای نمونه در ارتباط با فجایع جاری در ایران می توان به نحوه ی اطلاع رسانی شبکه های خبری «بی بی سی» و «سی ان ان» اشاره کرد که با اصرار عجیبی از تأکید بر کشتارها طفره می روند و در مواردی هم که اشاره ای گذرا به آن دارند، تنها به ذکر آمار ارائه شده از سوی حکومت ایران بسنده می کنند؛ گویا همان حکومتی که این روزها شهروندان خود را به گلوله می بندد و یا با خشن ترین شیوه ها مضروب و مجروح می سازد، بناست چهره ی واقعی اعمال خود را هم عرضه کند).

بر این اساس و همچنین با توجه به محدودیت های موجود برای کار فرهنگی - اجتماعی و دخالگری مدنی در ایران، آیا بهتر نبود این بیانیه را - در هیئتی چنین ناقص و ابهام انگیز - صادر نمی کردید تا به واسطه ی اعتبار نام هایی که در این لیست آمده ، تحریف سیستماتیک واقعیت توسط نظام (که در متن شما با ذکر نکردن بخش مهمی از واقعیت، همراهی شده است) صورت موجه تری به خود نگیرد؟! آیا نمی توان به جستجوی روش های مناسب تری - فردی یا جمعی - برای بیان همبستگی خود با مبارزات آزادیخواهانه ی مردم و حمایت از آنان برآمد؟! برای نمونه هم اینک تعدادی از نویسندگان و هنرمندان مستقل میهن مان که برای دفاع از حق انتخاب خود و مردم در تجمع های مسالمت آمیز شرکت کردند، پس از ضرب و شتم ناجوانمردانه، بازداشت شده و در زندان هایی نامعلوم به سر می برند. آیا کسی از «ما» برای دفاع از حقوق انسانی و شهروندی آنان قدمی برداشته است؟!

در شرایطی چنین زخم زنده و طاقت فرسا، که بسته بودن سیستم حاکم گاه می تواند انفعال و نظاره گری صرف را در مواجهه با فجایع اجتماعی بر ما تحمیل کند، فشار وجدان اخلاقی معذب می تواند ما را به برخی کنش های انسانی و سیاسی برانگیزد که جوانب و نتایج حاصل از آنها چندان مورد سنجش و تعمق بایسته قرار نگرفته است. شوربختانه من صدور

این بیانیه از سوی جمع هنرمندان و نویسندگان امضاء کننده ی آن را برکنار از چنین فضایی نمی بینم (با وجود حسن نیت و همت در خور ستایشی که به وضوح در این کار می بینم). امیدوارم در این مورد من کاملاً بر خطا باشم.

پاینده و سرفراز باشید

با دروهای بی پایان و احترام صمیمانه

امین حسوری / 27 خرداد 1388

پیوست: متن بیانیه

به نام خدا

بیانیه جمعی از اهالی هنر و فرهنگ کشور

جمعه بیست و دوم خرداد روز با شکوهی بود . همه بودند . آنها که همیشه می آمدند و آنها که هرگز نیامده بودند . همه محترم بودند . هیچکس خس نبود ، خاشاک نبود .

جمعه بیست و دوم خرداد روز نمایش اعتماد ، آگاهی و عقلانیت ملت و درک صحیح مردم از اراده در دست گرفتن سرنوشت خویش بود .

1- جامعه هنری ایران همپای این جریان تاریخی ، پیشگام حرکت سرنوشت ساز انتخابات ریاست جمهوری دهم شد و در بستر سازی این اعتماد عمومی ، به سهم خود تلاش کرد.

2- متأسفانه در هنگامه تجلی این اراده ملی ، جریانهای شناخته شده ای با سوءاستفاده از امکانات ملی و دولتی به کارگردانی آرا و مدیریت آن پرداختند و در یک اقدام ویرانگر تاریخی ، ضربه مهلکی به حقوق مدنی مردم وارد کردند و عملاً بخش گسترده ای از جامعه ایران را در آستانه خروج از دایره اعتماد به نظام قرار دادند.

3- در شرایطی که بسیاری از نخبگان سیاسی و فرهنگی کشور به همراه بخش عظیمی از ملت ، در صحت انتخابات دچار تشکیک شده اند ، متأسفانه رسانه ملی ایران به جای بستر سازی برای رفع نگرانی ها و اعتراضات و تلاش جهت شفاف سازی واقعیت ها ، همچنان از مواضع و ادبیاتی دور از شان این ملت بزرگ استفاده می کند.

جامعه هنری و فرهنگی ایران همگام با خواست و اراده عمومی ملت که در راهپیمایی میلیونی آنها تجلی یافته و در اظهارات نامزدهای معترض منعکس شده است، از تمامی مراجع قانونی و مذهبی درخواست می کند ، نقش پناه مردم را در این شرایط خطیر ایفا کنند و برای اعاده حقوق از دست رفته ملت و بازسازی بنای ویران شده عدالت اجتماعی ، اقدام کنند.

این جامعه هنری و فرهنگی همچنین از نیروهای نظامی و انتظامی درخواست می کند با خویشتن داری و پرهیز از خشونت ، تصویری جوانمردانه و در خور ملت محترم ایران را نزد جهانیان ، به نمایش گذارند .

امضا کنندگان :